



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: مقدمات حکمت - مقدمه دوم - جهت سوم: احراز مقام بیان - حق در مسئله
سال چهاردهم
تاریخ: ۱۵ آبان ۱۴۰۱
مصادف با: ۱۱ ربیع الثانی ۱۴۴۴
جلسه: ۲۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقدمات حکمت بود. مقدمه اول بیان شد، البته در رابطه با مقدمه اول، نکته‌ای است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم. مقدمه دوم این بود که متکلم در مقام بیان مراد باشد. در این مقدمه از دو جهت بحث شد: یکی اینکه منظور از مراد استعمالی است نه جدی، هرچند در این امر اختلاف وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم. دیگر اینکه آیا این مقدمه ضروری و لازم است؟ اینکه متکلم در مقام بیان باشد، آیا لازم است؟ برخی مثل محقق حایری آن را انکار کردند و دلیلشان این بود که همین مقدار که کلام ظهور دارد در اینکه از این کلام مطلق اراده شده و اراده متعلق به مطلق نیز یک اراده اصلی است نه تبعی، این کافی است و دیگر لازم نیست این را به عنوان مقدمه‌ای برای کشف اطلاق قلمداد کنیم.

عرض کردیم این سخن مقبول نیست، زیرا این ظهور، ظهور لفظی مستند به وضع نیست، اطلاق اگر ناشی از وضع بود حق با شما است که همین ظهور کافی بود؛ ولی چون مستند به وضع واضح نیست، بلکه عقلاء چنین چیزی را کشف می‌کنند، یعنی عقلاء می‌گویند: با اینکه احتمال دارد این به صدد بیان حکم دیگری باشد، یا به صدد اهمال باشد، اما وقتی می‌بینیم قرینه‌ای نیآورده از این کشف اطلاق می‌کنیم و لذا اگر در مقام بیان نمی‌توانیم بگوییم این اراده ظهور در اراده اصلیه دارد نه تبعیه. به عبارت دیگر ظهور اراده در اصلی بودن یا تبعی بودن بعد از آن است که کشف کنیم که متکلم در مقام بیان است بنابراین اصل این مقدمه را لازم دانستیم. حال آیا احراز این مقدمه لازم است یا خیر؟ اقوال را متعرض شدیم؛ برخی احراز را لازم می‌دانند، یعنی اینکه بودن متکلم در مقام بیان باید احراز شود و یک نظر هم این بود که احراز لازم نیست، همین قدر که ما قرینه‌ای بر این نداشته باشیم که متکلم در مقام بیان نیست کافی است. کلام محقق نایینی را هم بیان کردیم، ایشان می‌گوید: چون ما یک اطلاق تطفلی داریم و یک اطلاق اصلی، تا احراز نشود نمی‌توانیم به آن اطلاق تطفلی اخذ کنیم، مثالش را هم بیان کردند. دیگران مثل محقق خوبی و برخی دیگر نیز همین مطلب را ذکر کردند، محقق خوبی در راستای سخن محقق نایینی می‌فرماید: اگر جایی یقین پیدا کردیم که مولا از یک جهت در مقام بیان است، این برای جریان اصالة الاطلاق کافی است، اما اگر نسبت به حکم دیگر شک داشتیم متکلم در مقام بیان است یا خیر، عقلاء در آن مورد اطلاق را جاری نمی‌دانند. پس فرمایش محقق خوبی نیز نزدیک به نظر محقق نایینی است.

حق در مسئله

حال باید کدام یک از این دو نظر را بپذیریم و حق در مسئله کدام است؟

ما اینجا چند فرض می‌توانیم تصویر کنیم و باید این فروض از هم تفکیک شود، دقت کنید حق در مطلب اینجا چیست؟ نه یکسره بگوییم احراز لازم نیست و نه یکسره بگوییم احراز لازم است. باید دقیقا بدانیم محل نزاع کجاست و کدام فروض از محل بحث خارج هستند. ما چهار فرض اینجا می‌توانیم تصویر کنیم و داشته باشیم:

فرض اول

گاهی به طور کلی هیچ جهتی از جهات برای ما احراز نمی‌شود که در مقام بیان است. اصلا ما احتمال می‌دهیم که مثلا متکلم در همه جهات در مقام اجمال یا اجمال باشد. یک کلامی از متکلمی صادر شده که ظاهرش مطلق است اما احتمال می‌دهیم که به طور کلی در مقام اجمال باشد یا در همه جهات می‌خواهد اجمال کند. لذا ظاهر کلام به این نحو است که هیچ جهتی از جهات برای ما محرز نیست که در مقام بیان است. این فرق می‌کند با جایی که یک جهتش محرز است و یک جهت مشکوک؛ این کلامی است که هیچ جهتی از آن برای ما معلوم نیست و معلوم و احراز نشده، بلکه احتمال اجمال و اجمال می‌دهیم.

اینجا می‌توانیم بگوییم نیازی به احراز نیست. عقلا در مواجهه با چنین کلامی این را حمل می‌کنند بر اینکه گوینده در مقام بیان است و به اطلاق در همه جهات تمسک می‌کنند. برای اینکه نمی‌توانیم یک جهتی را بر جهت دیگر ترجیح دهیم و بگوییم در این جهت اطلاق دارد و در آن جهت ندارد یا بالعکس. پس از جهات مختلف این احتمال وجود دارد و هیچ ترجیحی برای جهتی نسبت به جهت دیگر وجود ندارد، نتیجه این است که اینجا ما این کلام را حمل بر این می‌کنیم که در مقام بیان از همه جهات است. اینجا به اطلاق می‌شود تمسک کرد.

فرض دوم

گاهی ما از یک جهت احراز می‌کنیم که متکلم در مقام بیان است، اما از جهت دیگر شک می‌کنیم که آیا در مقام بیان است یا نیست. مثلا گفته شده «اکرم العالم» ما احراز می‌کنیم این در مقام بیان از جهت عدالت و فسق است، یعنی می‌خواهد بگوید عدالت شرط نیست؛ از حیث عدالت و فسق در مقام بیان است اما مثلا از حیث سیادت و غیر سیادت شک داریم در مقام بیان بوده یا نه؟ اینجا چه باید کرد؟ این همان صورتی است که در کلام محقق خراسانی به آن اشاره شده و محقق نایینی نیز ناظر به این فرض آن مطلب را فرمودند.

محقق خراسانی فرمودند: اگر شک کنیم اصل این است که در آن جهت نیز در مقام بیان است. بناء عقلاء بر این است که متکلم را در آن جهت نیز در مقام بیان می‌دانند. و استشهاد کرد به این که آقایان وقتی که با کلامی اینچنین مواجه می‌شوند به اطلاقات اخذ می‌کنند بدون اینکه فحص و جستجو کنند و به دنبال این باشند که احراز کنند متکلم در مقام بیان است. محقق بروجردی تعبیر ظاهر داشتند، اما در مقابل برخی مثل محقق نایینی و محقق خوبی مخالفت کردند.

محقق نایینی می‌گوید: ما هیچ دلیلی بر اینکه اثبات کنیم متکلم از این جهت در مقام بیان است نداریم. سیره عقلاء نسبت به آن موردی که یقین داریم ثابت است، آنجا برای ما محرز است که در مقام بیان است، اما نسبت به جهت دیگر، ما نمی‌دانیم در مقام بیان است یا نیست؟ زیرا واقعا دلیلی نداریم، ملاحظه کردید در مورد آن آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُوحِ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» بحث در این بود که صیدی که سگ شکاری شکار کرده و به دندان گرفته و آورده. مسلم است نیازی به ذبح ندارد، اما آیا از حیث طهارت و نجاست نیز «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» اطلاق دارد؟ یعنی

می‌خواهد بگوید نیازی به طهارت نیست؟ ایشان گفت چون آن جهت برای ما مشکوک است، نمی‌توانیم به اطلاق «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» اخذ کنیم و بگوییم نیازی به تطهیر ندارد و نجاست را نفی کنیم.

عمده دلیل محقق نایینی این است که همین که از جهت دیگر در مقام بیان باشد برای ارتفاع لغویت کافی است، پس استدلال محقق نایینی این است که برای اینکه لغویت پیش نیاید، باید بگوییم این از جهت دیگر در مقام بیان است.

حال آیا این مطلب قابل قبول است یا نه؟

به نظر می‌رسد این مسئله قابل قبول نیست، زیرا این اینچنین نیست که برای حفظ این کلام از لغویت در مقام بیان باشد چون ممکن است کسی در مقام اصل تشریح حکم این مطلب را گفته باشد، یعنی ممکن است کسی یا گوینده‌ای یک حکمی را بیان کند و این اصلاً ناظر به آن جهت نباشد زیرا در مقام بیان اصل تشریح حکم است.

پس در فرض دوم محقق نایینی و برخی از اتباع ایشان قائل به این شدند که اطلاق نسبت به جهت مشکوک جاری نمی‌شود؛ عرض کردیم که محقق خویی هم همین را دارند. ولی این جای بحث دارد.

یک مشکلی که اینجا پیش می‌آید این است که اگر ما بخواهیم در این موارد نفی کنیم امکان تمسک به اطلاق را، بسیاری از اطلاقات قابل اخذ نیستند.

محقق نایینی یک جمله‌ای دارند که می‌گویند ما در برخی موارد نمی‌توانیم به اطلاق اخذ کنیم؛ دو مورد را ایشان بیان می‌کنند، ولی در بقیه موارد می‌توان به اطلاق اخذ کرد:

۱. متکلم در مقام اصل تشریح باشد.

۲. اطلاق تطفلی باشد. یعنی از یک جهت در مقام بیان و از جهت دیگر مشکوک است. می‌گوید در این موارد نمی‌شود به اطلاق اخذ کرد ولی در غیر این دو مورد همه جا می‌توان به اطلاق اخذ کرد.

فرض سوم

حال اگر در مقام اصل تشریح باشد این حرف درستی است، اما غیر هذین الموردین که ایشان ذکر می‌کنند، واقعا می‌توان به اطلاق تمسک کرد؟ «احل الله البيع» در مقام بیان اصل تشریح است، اما شما ببینید چقدر در موارد مختلف به این اطلاق اخذ می‌کنند، با اینکه در مقام اصل تشریح است.

فرض سوم همین مقام اصل تشریح است. این را تقریباً همه قبول دارند که اگر کلامی در مقام اصل تشریح باشد اینجا جای تمسک به اطلاق نیست مثلاً در «اقیموا الصلوة» به اطلاق آن تمسک نمی‌کنند، زیرا در مقام اصل تشریح است ولی در «احل الله البيع» شما ببینید در کتاب مکاسب و کتاب بیع چقدر به اطلاق «احل الله البيع» اخذ می‌کنند، حال شاید این جنبه امضاء دارد و آن جنبه تأسیس یعنی آنچه که در نزد مردم بیع شناخته می‌شود و آنچه که عرفاً به آن بیع می‌گویند، خدا این را امضاء کرده است.

به هر حال فرض سوم مربوط به جایی است که اصل تشریح را می‌خواهد بیان کند، اینجا نیز عرض کردیم جای تمسک به اطلاق نیست.

فرض چهارم

گاهی از اوقات یقین داریم متکلم از یک جهت در مقام بیان هست و از برخی جهات اصلاً در مقام بیان نیست. آیه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» از این قبیل است و لذا اصلاً خارج از محل بحث است، ما یقین داریم نسبت به ذبح در مقام بیان است، یعنی آیه می‌خواهد

بگوید اگر صیدی بوسیله سگ شکاری صید شود حلال است و می‌توان از آن خورد، و نیز یقین داریم که اصلاً نظر به طهارت و نجاست ندارد، این اصلاً از موضوع بحث خارج است، با توجه به آنچه که قبل از این در آیه بیان شده «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ» چه چیزهایی بر آنها حلال است بعد اشاره می‌کند به آنچه که سگ شکاری صید کند این هم حلال است «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» هر چه این کلاب صید کنند می‌توانند تناول کنند. مسئله طهارت و نجاست گویا متیقن است که از مورد این بحث خارج است.

خلاصه بحث

پس در اینکه متکلم در مقام بیان باشد یا نباشد و اینکه ما باید این را احراز کنیم یا نه، چند فرض وجود دارد:

فرض اول: اگر احتمال اجمال و اهمال بدهیم بنای عقلاء بر این است که متکلم را در مقام بیان از همه جهات می‌دانند.

فرض دوم: احراز کنیم که از یک جهت در مقام بیان است اما از یک جهت مشکوک است؛ آیا آنجا باید احراز کنیم یا می‌توانیم بدون احراز به اطلاق تمسک کنیم؟ به نظر می‌رسد همانطور که محقق خراسانی فرمودند اصل این است که متکلم در مقام بیان است و ظاهر همین است مگر قرینه‌ای بر خلافش باشد و اشکال محقق نایینی و محقق خوئی به ایشان وارد نیست.

فرض سوم: اگر متکلم در مقام اصل تشریح باشد نمی‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم.

فرض چهارم: که از محل بحث خارج است. جایی است که یقین داریم در مقام بیان است و نیز یقین داریم که از بعضی از جهات در مقام بیان نیست. جایی که یقین داریم که در مقام بیان نیست نمی‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم.

بحث جلسه آینده

نکته‌ای از مقدمه اول و مقدمه دوم باقی مانده که در جلسه آینده آن را بیان می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»